

گفت‌آمدهایی در شعر معاصر ایران

زمینه‌های اجتماعی و سیاسی

فریبرز رئیس‌دانا

بهار ۱۳۸۵

رئیس‌دانا، فریبرز، ۱۳۲۳-

گفت‌آمدهایی در شعر معاصر ایران (زمینه‌های اجتماعی و سیاسی) / فریبرز رئیس‌دانا.

تهران: دیگر، ۱۳۸۴. ۱۶۸ ص.

ISBN: 964-7188-76-5 ریال ۱۸۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.

۱. شعر فارسی، جنبه‌های اجتماعی. ۲- شعر فارسی، مقاله‌ها و خطابه‌ها ۳- شعر

فارسی، قرن ۱۴ - تاریخ و نقد. ۴- ادبیات فارسی، جنبه‌های اجتماعی، ۵- ادبیات

فارسی، جنبه‌های سیاسی ۶- فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق، شاهنامه، نقد و تفسیر.

۸۴۱/۰۰۹۳۵۵

PIR ۳۶۱۴/۹۵۷

م ۸۴-۱۸۱۸۰

کتابخانه ملی ایران

گفت‌آمدهایی در شعر معاصر ایران

نویسنده: فریبرز رئیس‌دانا

تصحیح و بازخوانی: آزاده فرقانی

نقاشی روی جلد: اثر بهجت صدر

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: تهرانی

صحافی: کتیبه

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۱۸۸-۷۶-۵

نشر دیگر

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۱۷۹۹

تلفن/لادورنگار: ۸۸۸۹۹۷۲۸

نشانی الکترونیکی: Email: Digar_80@yahoo.com

سفارش و خرید اینترنتی: www.iketab.com

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۳	تراژدی انتقام
۲۳	ادبیات و آرمان‌خواهی
۳۳	بازخوانی "جامعه‌شناسی هنر" آریان‌پور
۴۷	نقد حماسه‌ی در رمز و راز ملی
۶۵	تمرین پیروزمند "مدارای" محمد مختاری
۷۹	آرمان‌رهای و عدالت، راز ماندگاری شعر شاملو
۱۲۷	کابوس فصل سرد، رویای ستاره‌ی سرخ: دیالکتیک شعری فروغ
۱۳۵	کندوکاؤ در دو غم‌سروده‌ی بم، اثر سیدعلی صالحی
۱۴۵	شعرهای اجتماعی سیمین بهبهانی

پیش گفتار

"زیبایی از آن رو ضروری است که بیننده با آن درآمیزد"

کارل مارکس

"زهر بی پاد زهرم در معرض تو
جهان اگر زیباست
مجیز حضور مرا می گوید. -"

احمد شاملو

آن انباشته‌های اجتماعی که جامعه را به ویرانی می‌کشاند در همان حال، در پس‌گذار تاریخی خود نیروهای عظیم سازنده‌ای نیز بوده‌اند. بله من می‌دانم که سلطه‌ی منافع، همان کارکرد ضد اجتماعی و چه بسا ضد بشری، خود سرچشمه‌ی ره‌جویی به سمت جلو بوده است. تمدن صنعتی امروز، برده‌داری، کشتار جمعی، به‌گذاری انداختن توده‌ها، انهدام و اشغال و جنگ را بهایی کردند که جامعه‌ی بشری مجبور به پرداخت آن شد تا به دستاورد شگرف سرمایه‌داری و به اجتماعی کردن کار و فرایند نوین تقسیم کار برسد. رشد و قهقرا و خوب و بد درهم‌زیستی و آمیزه‌گی غریبی در تاریخ بوده‌اند. با این وصف زیبایی‌شناسی والای انسانی خوب را خوب می‌داند و زیبا را زیبا و جز آن را جز آن. این شگفت است و شگفت‌تر وقتی که تاریخ و هنر و شعر غور می‌کنیم.

توانید آثار هنری و ادبی را نمی‌توان صرفاً تولید مادی دانست که در نظام انگیزش شود، همان حال و هوای کمال‌گرایی و بت‌وازه‌گی بورژوازی را دارد گرچه در واقع شماری از تحلیل‌گران مکانیستی ماده‌گرا چنین می‌کنند. تولید کالای مادی، کار اجیرشده و کالا شده را از سوی صاحبان پول و ابزارهای تولید برای عرضه در بازار و مبادله می‌طلبند و نه برای مصرف جسم و روح. اما تولید کالای مصنوعی - و در این میان شعر - کار از گونه‌ای دیگر را می‌طلبد که با کار از نوع پیشین متفاوت است، البته وجود کارخانه‌ی شعرسازی چاپلوسانه به ازای صله‌های قابل چانه‌زنی، چنان که شاعران بارگاه خلیفه‌گان مزین می‌کنند، ارزش نظریه‌ی یاد شده را از بین نمی‌برد. محصول شعرا اساساً با جنبه‌ی ویژه‌ی تولید مادی تفاوت دارد. شاعران، کارگران مولد نیستند. شاید در کنار معلمان و هنرمندان و پزشکان و پرستاران نیروی کار باشند. متحد کارگران تولید مادی و وفادار به ارزش‌های ادبی و نقد قدرت، اما کارگران مولد به معنای شناخته شده‌ی آن نیستند، به این سبب انتظار از آنان با انتظار تسلیم شدن به مدار از خودبیگانه‌گی سرمایه‌دارانه و انتظار و قیام جاوید علیه قدرت سرکوب، یک‌جا، انسانی است.

بدین ترتیب اگر آفرینش هنری شعر دچار لغزش و انحطاط است، آن را نباید از فرایند تحول اجتماعی جدا دانست. آثار عالی شعری در طول زمان به نوعی به تضادهای اجتماعی دوران خودشان مربوط می‌شود، مگر آن که آن شعرها را جدی نگیریم. امروز نیز شاعرانی داریم که با اصرار چندساله نام خود را در شمار شاعران جای داده‌اند، اما آفرینش‌گر هنری نیستید. لغزش و انحطاط شعر، با بحران در نظام تولید مادی متفاوت است، چرا که همان‌گونه که گفتیم شاعر با کارگر مولد تفاوت دارد، حتی اگر عمری برای دفاع از

رنجبران بسراید و حتی اگر خود از میان آن‌ها باشد. این دو را باید در واحدی دو جنبه‌ای ارزیابی کرد.

هنر و شعر در نظام سلطه تحقیر می‌شود، هم از سوی بازار، هم از سوی نظام قدرت و دستگاه ممیزی‌اش و هم از سوی ناموزونی‌های فرهنگی و اجتماعی. اما این تحقیر مایه‌ای می‌شود برای نبرد در راه بقا و آفرینش‌گری در مدار زیبایی‌شناسی ویژه‌ای که با انسان در می‌آمیزد و از آزاده‌گی شاعر واز شاعر آزاده‌گی می‌سازد. مبارزه‌ی شعری آثاری ماندگار در میان شور و درد و هیجان‌های انسانی می‌آفریند و به این بیان چخوف که: «حس زیبایی در انسان، حدود مرزی ندارد.» معنایی انسانی و اجتماعی می‌دهد. شاعر به گونه‌ای انسانی و جمعی می‌اندیشد اما فردی عمل می‌کند، نقد می‌کند، قیام می‌کند، برهم می‌ریزد و در صحنه‌ی آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شعر را به کاربستی دیگر می‌آورد. در همین جاست که جان‌مایه‌ی ارتباط سازواره‌ی و انسانی شاعر و محیط اجتماعی او معنا می‌یابد و بزنگاه کار تحلیلی من می‌شود. شاعران میهن ما به واقع یا شاعر نیستند بلکه تنها شعر می‌سرایند یا این که فخر سرزمین‌اند یعنی شاملو و سیمین‌اند. این موقعیت جریان سیال و سازنده و همه‌جانبه شامل زیبایی‌شناختی، زمینه‌ی اجتماعی و فرم را در عرصه‌ی نقد می‌طلبد و آن را حیاتی می‌کند. بی‌شعر، آواز در سرزمین ما هرگز خوش‌هنجار در نمی‌آید. اما اگر پژواک جادویی آواز کار "آوازخوانان نه آواز" است، شعر، آن شعر که بخشی از ارابه‌ی جامعه است، که مبارزه آن را به پیش می‌برد. این کار شاعران است نه خود شعر. شاعری مسئولیتی خطیر و سرانداخته در این سرزمین و خیلی از جاهای دیگر جهان است.

همه‌ی این‌ها بر اعجاب پیروزی شعر در این سرزمین شاعران بزرگ از آن رو می‌افزاید که نقد شعر، به ویژه نقد اجتماعی آن تقریباً زمینه و سابقه‌ای ندارد به جز چند مورد بسیار محدود. اگر پیکر تراشان کهن یونان و شاعران حماسه و قصیده و غزل سرزمین ایران، بی‌نقد و هم‌کنشی با همه‌ی جامعه زیسته‌اند، با دگرگونی زمان ما شاعران مان دیگر بی‌تحلیل و نقد اجتماعی که همواره باید در برابر خود داشته باشند، مأموریت‌شان ناتمام می‌ماند اما شاید باز هم مرگبار. نقد باید مرگ را چونان عشق، دژها را چونان فرشته‌خوبی‌ها و دشمنان مردم را چونان مردم و بد را چونان خوب، یک‌جا در شعرها بکاود.

البته شاعرانی که من کارشان را بر بستر تحلیل‌ها و تضادهای اجتماعی نقد و بررسی کرده‌ام برای شاعر شدن به کار من نیازی نداشته‌اند اما ما برای آن که از آن تندرهای، آتشی هم‌پاکی‌بخش و هم‌سازنده بسازیم به نقد کارهای آنان نیاز مبرم داریم. همه‌ی شاعرانی که کارشان را کاویده‌ام به گونه‌ای از این ضرورت با من سخن گفته‌اند. شاعران ما اهدایی فخرمیه‌ن‌مان به جهان خواهند بود و حالا که باید شاعران جوان را از این انحطاط فراگیر و چه بسا سازمان‌یافته در عرصه‌ی شعر بر حذر داریم و حالا که باید تولید انبوه و بی‌مقیاس بورژوازی را در دستگاه شعرسازی بی‌نام و معنا و نازیبا به آفرینش‌گری کلام رهایی‌بخش با معیار زیبایی انسانی تبدیل کنیم، پس باید چنان که زرافشان گفت نقد کنیم، بی‌رحم اما منصفانه؛ در این کتاب اما هنوز وجه تحلیل و کاوش بر نقد غلبه دارد:

این‌جا مطلق زیبایی به کار نیست

که کاغذ دیوارپوش نیز

می‌باید

زیبا باشد

در غیاب انسان
جهان را هویتی نیست
در غیاب تاریخ
هنر
عشوه‌ی بی‌عار و دردی است
دهان بسته
وحشت فریب‌کار از لو رفتن است
.....

شاملو

باقی ماند این توضیح که در این کتاب سه بررسی نظری آمده است و سه مقاله‌ی اول کتاب تا زمینه و باورمندی‌ها و ابزارهای تحلیل را به دست دهند. پس از آن در پنج مقاله‌ی دیگر آثار پنج شاعر، مختاری، شاملو، فروغ، سیدعلی صالحی و سیمین بهبهانی واکاوی شده است. شاید بیش‌ترین خودنمایی آگاهانه‌ی من، معرفی روش‌شناسی باشد و سپس دریافت هم‌کنشی اجتماعی شعر با تضادهای اجتماعی در آثار این شاعران. واضح است که شاعران معاصر جدی و قابل بحث دیگری هستند که وقت نکرده‌ام به آن‌ها پردازم، و در دو سه مورد کار تمام نشده است اگر عمری باقی بود می‌توانم آن کارها را نیز معرفی کنم. کار نقد انتقادی بر برخی از شاعران را نیز باید تمام و چاپ کنم. این لازم است. اما باور کنید برخی از آنان که به شاعری اشتهار دارند و چه بسا "شاعر" حرفه‌ای هم هستند شعر به مزد می‌گویند اما در واقع شعر این‌گونه هیچ راهی به سوی رهایی، آزادی، فهم زیبایی و هم‌زیستی انسانی و خیال‌انگیزی در پیوندهای بشری نمی‌گشاید. من به آن‌ها نمی‌پردازم و در نقد بعدی علت را خواهم گفت. می‌ماند شاعران جوان یا جوان‌گرا اما

سال‌مند که تنها بازی‌گری کلام را دست‌مایه خلاقیت ندانسته و در جست‌وجوی خودنمایی بی‌مایه برآمده به بهانه‌ی آن که خروس چند همسایه در آن شعر پست مدرنیستی یا دادانیستی خوانده است بارکش کاروان ابتذال و انحطاط دریغ‌آمیز شعر پارسی شده شمارشان پرچم سیاه با اسکلت منتسب به فخر شاعران جهان را بر دوش می‌کشند در آینده به شرط زنده ماندن، نقدشان خواهم کرد و این کار را با تحلیل شعرهای زیبا، هنرمندانه، پخته و شگفت‌آور شاعران جوان رسالت‌مند و که به واقع عضو کانون کاروان‌کش شعر و شاعری‌اند و به دور از یاوه سرهم‌بافی شعر گفته‌اند و می‌گویند.